

رنگ و نقش آن در هنر

احمد فداکار

لازم است . . . اگر این اطلاع چندان علمی هم نباشد بهر حال دانستن مطالبی پیرامون طبیعت نور، ترکیب رنگها، و رابطه میان آنها برای هنرمند ضرور است . . . سهل تر است که رنگهای طیف نور سفید را ضمن دایره مندرجی نشان بدهیم : از این رنگها سه رنگ غیر قابل تجزیه اند که رنگهای اصلی نامیده میشوند. این سه رنگ عبارتند از : آبی، قرمز و زرد. اگر رنگهای اصلی ترکیب بشوند رنگهای ترکیبی یا فرعی بوجود میآیند : ترکیب آبی و زرد، رنگ سبز را بوجود میآورد - ترکیب زرد و قرمز، رنگ نارنجی، و ترکیب قرمز و آبی رنگ بنفش را نتیجه میدهد - اگر ترکیب رنگها را ادامه بدهیم، عده بیشتری رنگ بوجود میآید.

بدایره ای که نمودار رنگهاست نگاه کنید، می بینید که رنگ قرمز مقابل سبز قرار دارد و رنگ نارنجی مقابل آبی است، رنگهای مقابل هم را رنگهای متمم یا مکمل میگویند - اگر رنگهای تکمیلی باهم آمیخته گردند، تندی یکدیگر را خنثی میکنند و اگر آنها را بمقدار مساوی باهم مخلوط کنند، نتیجه یک رنگ خاکستری یا آبی کمرنگ خواهد بود. اگر رنگهای مکمل کنار یکدیگر یا مقابل هم قرار بگیرند یکدیگر را عمیق تر جلوه میدهند و در نتیجه، تضاد شدید و یا درخشش را القاء میکنند. رنگهای نزدیک بهم بر روی دایره رنگها، رنگهای مجاور نامیده میشوند (مانند رنگهای آبی و آبی متمایل به سبز و خرد سبز). تقارن این رنگها ایجاد هم آهنگی میکنند . . . اما باید دانست که فقط ارتباط رنگها معطوح نظر نقاش نیست. هر رنگ سه صفت یا خاصیت ویژه دارد که عبارتند از :

حود رنگ *Couleur* ارزش *Valeur* و شدت *Intensité*
 غرض از وجود رنگ نامی است که برنگ داده اند مانند : آبی - قرمز - فیروزه ای - نارنجی و غیره . ارزش عبارتست از مقدار نوری که برطبق قواعد سایه و روشن به رنگی تابانیده اند، این نور از روشنی آغاز میشود و به تیرگی ختم میگردد، مانند سبز روشن، سبز کمرنگ، سبز تیره . شدت، یعنی قوت و ضعف رنگ، یعنی به حد اشباع رسیدن رنگ، یا خلاف آن، مانند : زرد تند و زرد بسیار ملایم . . .

رنگ و هنرهای مصور پیوسته در کنار هم بوده اند. هنر مصور بی وجود رنگ نمودی ندارد ضمن آنکه هنر مصور هر سرزمین برای خود رنگی ویژه دارد و هر هنرمند، بنا به مقتضیات و تأثیر عوامل پیرامون خود، دید مخصوصی در رنگ دارد و رنگهای بخصوصی را بیشتر بکار میگیرد و چه بسا که از بکار بردن رنگهای دیگری، که مورد علاقه هنرمندی دیگر است، دوری میکند. و از همین رهگذر شناخت آثار هنرمندان سرزمینهای مختلف تاحدی میسر میگردد.

رنگ چیست ؟

پیش از آنکه به بحث کلی درباره رنگ و هنر بپردازیم لازم است بطور مختصر ببینیم رنگ چیست. از نظر علمی، رنگ عبارتست از امواج نوری که به کمک حس بینائی تشخیص داده میشود. و یک شعاع نور، از ارتعاش امواج مختلف طولی و عرضی تشکیل یافته است. اگر شعاعی از نور را از منشور بلورینی بگذرانیم امواج نور، پس از عبور از منشور، رنگهای مختلف طیف نور را بوجود میآورد . . .

هنگامی که نور به سطحی میتابد، اگر این سطح تمام امواج یا تمام رنگها را بطور مساوی منعکس نماید چشم این سطح را سفید می بیند. ممکن است این سطح همه رنگها یا امواج را جذب کند و فقط رنگ سبز را منعکس نماید، در این صورت آن سطح را برنگ سبز خواهیم دید. و نیز ممکن است بعضی افراد در برابر رنگ معین کور باشند و یا عده ای در برابر تمام الوان ضعف داشته باشند و جهان را فقط برنگ سفید و سیاه ببینند و احتمالاً، حد وسط سیاه و سفید، یعنی خاکستری را هم تمیز ندهند . . .

برای یک نقاش اطلاع از رنگ، بعنوان یک عامل هنری،



«... خاصیت مهم دیگر که مورد توجه (نقاشی) میباشد، سردی یا گرمی رنگ است. نارنجی و رنگهای نزدیک و مجاور آن، رنگهای گرم نامیده میشوند آبی، و رنگهای مجاور آن، رنگهای سرد و سبز در کنار زرد رنگی است گرم و در کنار آبی رنگی سرد. بعلاوه سردی و گرمی رنگی باعث میشود محرك، و یا خاموش، جلوه کند. حروف قرمز رنگ روی يك صفحه اعلان، برجسته و محرك بنظر میآیند.

بنابراین رنگ با شخصه میتواند عمق را نمایش دهد، و این خاصیت باعث شده است که برای ترکیبات داخلی بنا، رنگ را بر حسب هدفی که دارند بکار ببرند، یعنی، مثلاً برای آنکه وسعت و فضای بیشتری را القاء کنند، دیوارها و سقفها را بر رنگهایی درمیآوردند که ما آنها را رنگهای خاموش مینامیم.

ترکیب رنگها

در رنگ نیز مانند خط و سایه و روشن موضوع مهم، هم آهنگی و ارتباط میان رنگهاست - نقشی که با رنگهای نزدیک بهم رنگ آمیزی شده است یکنوع احساس آرامش و هم آهنگی را بر میانگیزد، ممکن است چنین نقشی بنظر ضعیف و بی رنگ بیاید، در اینصورت، رنگ مکمل لازم است تا تضادی ایجاد نماید و زندگی و جنبش را برساند... از طرف دیگر اگر نقشی از رنگهای مکمل ترکیب یافته باشد غالباً برای تعدیل خنوتی که از ترکیب رنگهای مکمل حاصل میشود لازم است در بعضی از مناطق رنگهای نزدیک بهم بکار برد، بنابراین، ترکیب رنگها، موجب شدت و ضعف موضوعها (یا تمها) میشود. انتخاب رنگ به شخصیت هنرمند و موضوعی که در دست تهیه دارد بستگی دارد - برای بیان هر اندیشه ای رنگی مناسب است - برای نمایش يك موضوع آرام، نمیتوان محرك بکار برد، و از تضاد رنگهای مکمل استفاده کرد... و همچنین برای يك موضوع محرك، نمیتوان از هم آهنگی رنگهای سرد و آرام استفاده کرد...»

بکار گرفتن رنگ

از روی سفالهای نقاشی شده و نقاشیهائی که از دیوار غارهای پیش از تاریخ بدست آمده است میتوان حدس زد که انسان رنگ را از دوران شکارچی گری باینطرف بکار برده و بوسیله رنگهاییکه بایک نوع چربی آمیخته شده اند، دیوارهای غارهای محل سکونت خود را نقاشی نموده است. البته این دلیل این نیست که انسان پیش از این دوران رنگ را نمیشناخته بلکه باید گفت که بشر از همان روزهای نخستین زندگی، از روزگانی که هنوز در میان شاخ و برگ درختان زندگی میکرد، رنگ

را میشناخته و آنها را تشخیص میداده است و گاهگاه با مواد رنگی، مانند گلها و خاکهای رنگی که بدست میآورده بدن و سروصورت خود را رنگین میکرد. این رنگ آمیزی بدن ممکن است به تقلید از رنگ حیوانات و پرندگان و برای هم آهنگ ساختن خود با محیط و طبیعت باشد و یا برای ارضای زیباپرستی زیرا که گروهی از دانشمندان عقیده دارند که بشر از نخستین روزهای زندگی تحت تاثیر زیباییهای طبیعت زیباپرست شده است. بنابراین هنگامیکه بشر به داخل غارها پناهنده میشود چون مدتها به رنگهای گوناگون و زیبای طبیعت خو گرفته بوده است به کشیدن نقش حیوانات مورد علاقه خود میردازد و گاه بسیار ماهرانه و استادانه نقش میآفریند. رنگهایی که در پارهای از نقاشیهای دیوار غارها بکار رفته، هنوز بعد از هزاران سال، جالب توجه جلوه میکند.

این نقوش صرف نظر از مسئله رنگ، از جهات گوناگون دیگر نیز قابل بررسی است زیرا که بخشی از راز زندگی انسانهای پیش از تاریخ را آشکار میسازد.

هنگامیکه انسان پیش از تاریخ، بعد از گذراندن دورانیهای گردآوری خوراک و شکار، وارد دوره کشاورزی و شهرنشینی میگردد دیگر کاملاً با رنگ و انواع آن آشنا است و بر اساس رنگ و با استخراج و بدست آوردن رنگهای گوناگون پی برده است و با این آمادگی به ساختن سفال و نقاشی روی آنها میردازد. از آن پس، رنگ، بطور وسیع و دامنه دارتری، در زندگی انسان وارد میشود و با تکامل انسان، تکامل مییابد و پیشرفت می کند.

بعدها با گسترش هنرهای دیگر رنگ در هنری وارد میشود و جلوه گری میکند و با فنون معماری و صنایع گوناگون دیگر را دربر میگیرد و بتدریج در تشخیص سرزمینها از یکدیگر رنگ يك عامل شناسائی میشود زیرا که رنگهای موجود در هر سرزمین و رنگهاییکه هنرمندان هر ناحیه از ترکیب و آمیختن آنها با یکدیگر بدست میآورند باهم تفاوت دارد.

سالیان دراز تا نزدیک بروزگار ما، رنگها یا رنگهای معدنی بود یا گیاهی و بیشتر اوقات خود هنرمند رنگ دلخواه خود را شخصاً میساخت و آماده میکرد اینگونه رنگها اصالت بیشتری در معرفی هنر و هنرمند دارد زیرا با بکار بردن رنگهای گوناگون برای مصارف مختلف که در دسترس همه قرار دارد بسیاری از هنرهائی که با رنگ سروکار دارند اصالت زیبایی خود را تا اندازه ای از دست داده اند.

رنگ در هنر ایران

رنگ در هنر ایران جلوه ای خاص و مقامی ارزشمند دارد.

هنرمند ایرانی، در دوره‌های رواج هنرها، در گزینش رنگ دقت و سلیقه‌ای خاص بکار برده و میشود گفت که بیشتر هنرمندان سرزمین ما، رنگ را آگاهانه برگزیده‌اند و میدانسته‌اند که کدام رنگ را در کجا به کار ببرند حتی در بعضی دوره‌ها پاره‌ای از هنرمندان در آثار خود از رنگهای غیر عادی استفاده کرده‌اند که البته گاهی همین گزینش‌های غیر عادی زیبایی خاصی به آثار هنری داده و گذشته از آن باعث شناسائی راحت و آسوده این آثار گردیده است.

ایرانیها، از زمانهای بسیار کهن، پیوسته به رنگهای روشن و درخشان توجه و علاقه داشتند و گرایش آنها بر رنگهای روشن و زیبا باعث زیبایی آثار ایرانی گردیده است.

رنگ آبی از رنگهایی است که در هنر ایران، بطور کلی در همه شئون زندگی ایرانی، جلوه گر است و مردم سرزمین ما در بکار بردن رنگ آبی و گروه رنگهای وابسته بدان علاقه زیادی داشته‌اند.

پیداست که گذشته از تأثیر آسمان آبی ایران در بکار گرفتن رنگ آبی، هنرمندان ایرانی به جنبه‌های روانی رنگها، از آن جمله رنگ آبی، آگاهی کامل داشته میدانستند که آبی رنگی است آرامش بخش. در اینجا لازم است مختصری هم به خواص روانی رنگها اشاره شود.

خواص روانی رنگها

امروزه با مطالعات دانشمندان خواص روانی رنگها تا حدی آشکار شده است و حتی در پاره‌ای از موارد از رنگها برای مداوای بیماران روانی استفاده میکنند و یا اینکه با مطالعه و بررسی رنگ تابلوهای نقاشی و دیگر آثار هنری بیماران روانی، پی به نوع و شدت و ضعف بیماری آنان میبرند. بنابراین اگر مجموع رنگهای آثار هنری یک قوم یا یک ملت و سرزمین بدقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد مسلماً میتوان از نحوه اندیشه و فعل و انفعالات روانی آنان آگاه شد.

امروزه از بیش از ده هزار رنگ در امور بازرگانی و تجارتمندی و هنری و معماری و غیره نام برده میشود ولی باید دانست که ورزیده‌ترین دیدگان قادر نیست بیش از شصت رنگ را تشخیص دهد.

حیوانات از رنگ بعنوان یک اسلحه و وسیله دفاعی استفاده میکنند و طبیعت هم در این مورد آنها را کاملاً یاری کرده و رنگ دلخواه را در اختیارشان قرار داده است تا بدان وسیله به شکار بپردازند و یا از جنگ دشمنان خود فرار کنند. البته

همه حیوانات قادر به تشخیص همه رنگها نیستند و گروهی از آنها نسبت به بعضی از رنگها کور هستند و نسبت به بعضی دیگر حساسیت فوق العاده دارند. همه گاو بازان برای تحریک و حرکت در آوردن و حمله گاو از یک شل سرخ رنگ استفاده میکنند.

بهره گیری از رنگ بصورت عملی در هنر ایران از سفالهای دوران کهن تا با امروز همچنان در مسیرهای گوناگون دنبال شده است. در دوره ایران باستان هنرمند در بکار بردن رنگ دقت داشته و رنگ را بیهوده و بی جا بکار نمیبوده است و کوشش داشته که بوسیله رنگ در هنر خود هماهنگی بوجود بیاورد. گرچه هنرمند در گزینش رنگ کاملاً آزاد بوده ولی هیچگاه در بکار بردن رنگ، پذیرشهای اصولی را زیر پا نمیگذاشته و اگر هم در بکار بردن رنگ تغییری میداده این تغییر از گروه آن رنگها بیرون نمیرفته است.

در دوران بعد از اسلام نیز هنرمندان ایرانی، نخواستند، یا نتوانستند از سنت‌های رنگ هنر ایران زیاد دور بشوند و تحت تأثیر هنر ساسانی در دایره رنگهای معمول همان عصر به گردش پرداختند و در تمام ساجد و آرامگاهها و دیگر ساختمانهای اساسی و تاریخی رنگ آبی و فیروزه‌ای و گروه رنگهای آبی و سبز برتری خود را بر دیگر رنگها کاملاً حفظ کرد.

کاشی و سفال و هنرهای رنگین دیگر بیشتر دارای زمینه آبی شدند مگر فرش که زمینه قرمز و لاک‌ی پیدا کرد که البته باز فرشهای معروفه هنری با زمینه آبی نیز بافته شد.

در هنر نقاشی (میناتور) ایران در دوره هائیکه، این هنر در اوج خود بر میبرده، از اواسط دوره مغول تا پایان دوره تیموری و بعد از آن در دوران صفوی رنگ نقش مهمی را بازی میکند.

برای تجسم طبیعت در چند دوره و مکتب از هنر نقاشی ایران از رنگهای بسیار زنده و نزدیک به طبیعت استفاده شده و هنرمندان خواسته است که در پاره‌ای موارد رنگهای تابلوی نقاشی همانند رنگ طبیعت بشود ولی در بیشتر موارد این کوشش باینجا پایان یافته که رنگهای استفاده شده در تابلو زنده‌تر و زیباتر از خود طبیعت شده و گاهی نیز اغراق آمیز گردیده است.

در پایان دوره صفوی، بمناسبت تأثیر هنر نقاشی غرب در هنر نقاشی ایران رنگ در هنر ایران به یک سرگردانی عجیبی کشیده شد و هنرمندان معدودی که از آن پس به آفرینش (اگر بتوان در این مورد لغت آفرینش را بکار برد) آثار هنری پرداختند در انتخاب و بکار بردن رنگ به انحطاط گرائیدند و این کیفیت تا زمانیکه کمال‌الملك بار دیگر رنگ را در هنر نقاشی ایران زنده کرد ادامه یافت.